**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم**

**بسته طهارتی کتاب روش های تفکر در قرآن**

**مطالب ذیل هر درس با علامت\* از هم جدا شدند و این به این معنی که هر مطلبی که با این نشان \* جدا شده می تونه به عنوان یک مطلب مجزا از قبلی در تالار یا ذیل همون موضوع مطرح بشه.**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دروس کتاب روش های تفکر در قرآن | محور طهارتی مرتبط با روش یا سوره درس | راهکار های عملی |
| درس اول و دوم درباره تفکر و سوره علق | فعال کردن سمع و بصر و ورودی ها با طهارت در دیدن و شنیدن و ورودی ها | \*قرائت سوره با چشم  \*گوش دادن به صوت قرائت سوره  \* لمس آیات در صورت نداشتن عذر شرعی  \*کنترل چشم و گوش |
| درس سوم و چهارم نقش قالب های ادبی و بیانی در تفکر و سوره قلم | تثبیت صفات اخلاقی ممدوح بر مبنای حرکت تسبیحی  توجه به لحن و بیان و ادبیات کلام | \*خواندن داستان های از سیره رسول صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه حسن انسان  \*دیدن عدم تساوی صفات خوب و بد(می توان با بهره گیری از قالب های مانند مثل که به محسوس کردن معقول کمک می کند این کار را انجام داد)  \*دغدغه رشد و سعادت دیگران را داشتن |
| درس پنجم و ششم نقش توجه به پس زمینه های هر رخداد در تفکر و سوره مدثر | زدودن اطلاعات ناقص  زندگی انسان قیام در راه خدا شود | \*جای شخصیت های سوره قرار گرفتن  \* زدودن پس زمینه های نادرست در مورد رسولان الهی و دیدن چهره حقیقی ایشان جهت درک بهتر تفاوت توجه و عدم توجه به پس زمینه در شناخت حقیقت یک ماجرا  \* توجه ویژه به قرآن و ارتباط آن با قیام حضرت مهدی عج الله فرجه الشریف  \* همراهی با اهل حق |
| درس هفتم و هشتم تعریف واژه و سوره کافرون | کنترل خطورات و برائت در فکر و عمل | \*تمرین فکر نکردن  \*تعیین الویت ها  \*شناخت دوطرف نقیض یک باور یا عمل |
| درس نهم دهم و یازدهم گزاره و سوره های فیل و قریش | توحید در استفاده از اسباب  نعمت بینی و شکر نعمت  دیدن دست قدرت خداوند ورای محاسبات مادی  فهم نیازهای خود های خود و فهماندن آن (طهارت بحث گزاره)  رسیدن به بایدها و نبایدها بر اساس هست و نیست ها | \* ملموس شدن چگونگی جمع بین توحیدو استفاده از اسباب  \* |
| درس دوازدهم و سیزدهم نمودار و سوره بلد | تفکیک موضوعات اصلی از فرعی  تألیف و ارتباط دهی | \*توجه به نیازهای جامعه  \*ارتباط گیری با سایرین  \*اصل بودن حکومت توحیدی و اجتناب از طاغوت |
| درس چهاردهم سوره ملک |  |  |

# درس اول و دوم درباره تفکر و سوره علق (فعال کردن سمع و بصر و ورودی ها با طهارت در دیدن و شنیدن و ورودی ها)

**\*** **در واقع ما هر روشی رو که در هر درس یاد می گیریم علاوه بر این که روشی است برای تدبر و فهم بهتر کلام خدا ؛ خودش می تونه به عنوان یک روش در زندگی به کار گرفته بشه و تفکر و تعقل رو بیشتر و بیشتر فعال کنه و کیفیت زندگی ما رو بالاتر ببره و ما رو به نشاط و سرور برسونه خوب دیدن و خوب شنیدن یکی از روش های فعال کردن تفکره**

**\*یه وقتی حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که برای من جای تأمل و تفکر بود:**

**رسول خدا (ص) فرمودند : اگر زیاده روى شما انسانها در سخن گفتن نبود، و اگر پریشانى و آشفتگى دلهاتان نبود، هر آینه شما هم مى دیدید آنچه را که من مى بینم، و مى شنیدید آنچه را که من مى شنوم . (طباطبایی،ترجمه تفسیر المیزان، ج5 ، ص: 415)**

**\*** **شاید مقدمه خوب دیدن و خوب شنیدن ادای حق چشم و گوش باشه. امام سجاد علیه السلام درباره حق گوش و چشم فرمودند:**

**حق گوش**

**و اما حق السمع فتنزیهه عن ان تجعله طریقا إلی قلبک إلا لفوهه کریمه تحدث فــی قلبک خیرااو تکسب خلقا کریما فإنه باب الکلام إلی القلب یودی إلیه ضروب المعانی علی ما فیها من خیر او شر و لاقوه الا بالله .**

**اما حق گوش بر تو آنست که منزه وپاک کنی از اینکه راهی به سوی قلب تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید ؛ یا آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد ؛ زیرا گوش دروازهء سخن به سوی قلب است و موجـــب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب میباشد با تمــام خوبیها یا بدیهای که در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار .**

**حق چشم**

**و اما حق بصرک فغضه عما لا یحل لک و ترک ابتذاله إلا لموضع عبره تستقبل بهــا بصرا او تستفید بها علما فإن البصر باب الإعتبار**

**اما حق چشمت برتو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از دیدن آن منع نموده است و بی جهت بهر طرف و هر چیز نظر نکنی ؛ مگر در جائی که موجـب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود زیرا چشم دروازهء پند و عبرت گرفتن است .**

**\*خوب دیدن و خوب شنیدن (خاطره ای از امام ره)**

**یه زمانی یه خاطره ای از امام (ره) شنیدم برام خیلی جالب بود عین خاطره یادم نیست اما کلیتش این بود : انگار امام ره داشتن تو حیاط خونه قدم می زدن متوجه یکی از گلدون های توی حیاط می شن می گن دیروز این غنچه باز نشده بود امروز باز شده**

**راستش وقتی این خاطره رو شنیدم پیش خودم فکر می کردم یه آدم با مشغله فراوان چقدر می تونه خوب ببینه و به اطرافش توجه داشته باشه.**

**شاید یکی از راه های لذت بردن از زندگی خوب دیدن خوبی ها و زیبایی های اطراف ماست که گاهی به رسم عادت و گاهی به بهانه مشغله خودمون رو از این لذت محروم می کنیم.**

**\*** **یک ماجرای واقعی از محله ما (خوب دیدن و خوب شنیدن/ خوب ندیدن و خوب نشنیدن)**

**یه دکتر تو محله ما بود که معروف بود به این که حاذقه و هرکس می ره پیشش راضیه و جالب این که خیلی هم دارو نمی داد یعنی همیشه لزوما دارو نمی داد / من آوازه این بنده خدا رو شنیده بودم اما راهم نیفتاده بود به مطب ایشون / تا اینکه برادر کوچکترم مریض شد و ما همراه هم رفتیم به مطب ایشون .**

**رفتم نوبت بگیرم منشی گفت شش نفر قبل از شما هستن برو یک ساعت و نیم دیگه بیا من خیلی جدی نگرفتم گفتم دیگه برای هر کس که یک رب وقت نمی زاره دکتر؛ یک ساعت دیگه برگشتم دیدم نه نوبت به ما نرسیده / من رفتم روی صندلی که کنار اتاق دکتر بود نشستم از قضا بیماری که داخل رفته بود در رو کامل نبست صدای گفت و شنود دکتر و اون بیمار رو می شنیدم و چهره ی خانم دکتر رو می دیدم این جوری بود که راز تشخیص های دقیق این خانم دکتر رو کشف کردم :)**

**دیدم اجازه داد اون خانم کامل در مورد علائم بیماریش بگه صحبتش رو قطع نکرد با دقت گوش می داد بعد شروع کرد به سؤال کردن / اون نه تنها به صحبت های بیمارش خوب گوش می کرد بلکه وضعیت چهره بیمارش رو هم خوب می دید از لای در می دیدم که خوب به چهره بیمار نگاه می کنه اگر سؤالی می کرد یا اصطلاحی می گفت که از چهره یا لحن بیمار می فهمید که منظورش رو نفهمیده یه جور دیگه با کلمات دیگه می گفت چند بار توی این گفت و شنود این اتفاق افتاد . به نظر من خوب دیدن و خوب شنیدن راز موفقیت این خانم دکتر بود .**

**اما یه ماجرای دیگه هم اتفاق افتاد یه بار دیگه که به مطب ایشون رفته بودم دیدم صدای داد و بیداد این خانم دکتر بلنده ظاهرا داشت پشت تلفن با یکی از همکارهاش دعوا می کرد حالا ماجرا چی بود؟ ظاهرا یه خانم بارداری اومده بود پیش ایشون که بیمار اون دکتری بود که اون طرف خط بود انگار اون دکتر جواب آزمایش بیمار رو خوب ندیده بود و دقت نکرده بود و به بیمارش داروی اشتباه داده بود که خطری رو برای مادر و جنین ایجاد کرده بود . من اونجا فکر می کردم گاهی خوب ندیدن و نشنیدن ما می تونه ضررهای جدی به ما و دیگران بزنه**

\*فکر می کردم یکی از بهترین راه های فعال شدن سمع و بصر و طهارت دیدن و شنیدن خودِ نگاه کردن به آیات قرآن و شنیدن ولمس کردن آیاته

هر فردی به تناسب نیازی که دارد می​تواند با خواندن قرآن، یا شنیدن آن و نگاه کردن به مصحف، و در صورت داشتن طهارت لمس ظاهر آیات با قرآن ارتباط پیدا کند و البته هر یک دارای ویژگی​های منحصر به فرد خود است.

در روایت زیر که از امام سجاد علیه السلام نقل شده برای برخی از موارد فوق ارزش​گذاری شده است:

و عن محمّد بن بشير عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال: و قد روي هذا الحديث عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «مَن اِستَمع حرفاً مِن كتابِ اللهِ مِن غَيرِ قَراءَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهِ حَسنةً و مَحا عَنهُ سَيِّئَةً و رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً، و مَن قَرَأَ نظراً مِن غَيرِ صَوتٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَرفٍ حَسَنَةً و مَحا عَنهُ سَيِّئَةً و رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً، و مَن تَعَلَّم مِنهُ حَرفاً ظاهراً كَتَبَ اللهُ له عَشرَ حَسَناتٍ، و مَحا عَنهُ عَشرَ سَيِّئاتٍ، و رَفَعَ له عَشرَ دَرَجاتٍ، قال: لا أَقولُ: بِكُلِّ آيةٍ و لكن بِكُلِّ حَرفِ باءٍ أو تاءٍ أو شِبهَهُما، قال: وَ مَن قَرَأَ حَرفاً ظاهِراً و هو جالسٌ في صلاةٍ كتبَ اللهُ له به خَمسينَ حسنةً، و محا عنه خَمسينَ سَيّئةً، و رفع له خمسينَ درجةً، و من قرأ حرفاً و هو قائمٌ في صلاتِهِ كتب اللهُ له [بكلِّ حرفٍ‏] مائَةَ حسنةً، و محا عنه مائَةَ سيّئةً، و رفعَ‏ له مائَةَ درجَةً، و من خَتَمَه كانت لَهُ دعوةً مستجابةً مُؤَخّرةً أو مَعَجَّلةً، قال: قلت: جُعلتُ فداك خَتَمَه كلَّه؟ قال: خَتمه كلَّه»؛ کسي که حرفي از قرآن را استماع کند بدون آنکه آن را قرائت کند، برايش از جانب خدا حسنه​اي خواهد بود و سيئه​اي از او محو مي​شود و درجه​اي از او بالاتر مي​رود. کسي که قرآن را قرائت کند، بدون آنکه آن را با صدا بخواند، به ازاي هر حرفي براي او از جانب خدا حسنه​اي خواهد بود و سيئه​اي از او محو مي​شود و درجه​اي از او بالاتر مي​رود. کسي که حرفي از قرآن را ياد بگيرد، برايش ده حسنه خواهد بود و ده سيئه از او محو مي​شود و ده درجه از او بالاتر مي​رود. فرمودند: نمي​گويم براي هر آيه، بلکه براي هر حرف مثل باء و تاء و شبيه آنها! و فرمودند: هر کس که حرفي ظاهري از قران را قرائت کند در حالي که در نماز نشسته باشد، برايش پنجاه حسنه است و پنجاه سيئه از او محو مي​شود و پنجاه درجه از او بالاتر مي​رود. و هر کس حرفي از قرآن را بخواند در حالي که در نمازش ايستاده باشد، براي هر حرفي برايش صد حسنه است و صد سيئه از او محو مي​شود و صد درجه از او بالاتر مي​رود. هر کس که قرآن را ختم کند، برايش دعاي استجابت شده​اي خواهد بود. يا به تاخير يا به تعجيل. پرسيدم کلش را ختم کند؟ فرمودند: بله کلش را ختم کند.

همچنین به روایاتی جالب در مورد شنیدن آیات در ذیل توجه نمايید:

و قال صلی الله علیه و آله لابن مسعود: «اِقرَء فقال: يا رسولَ اللهِ إِقرأُ و عَليكَ أُنزل؟ فقال: «إِنّي أُحبُّ أَن أَسمَعَه مِن غيري، فكان يَقرَء و رسولُ الله صلی الله علیه و آله عيناهُ تَفِيضان» و قال صلی الله علیه و آله: «مَن استَمَعَ إِلى آيةٍ مِن كتابِ اللهِ عزوجل كانت لَهُ نوراً يومَ القيامَةِ» پيامبر به ابن مسعود فرمودند که قرآن را بخوان. گفت من بخوانم در حالي که بر شما نازل شده است؟ گفت: به درستي که من دوست دارم بشنوم قرآن را در حالي که ديگري آن را مي​خواند. پس او خواند و پيامبر با چشمانشان بهره بردند. و پيامبر فرمودند که هر کس به آيه​اي از قرآن گوش فرا دهد، برايش در روز قيامت نوري خواهد بود.

و روایاتی دیگر در مورد نگاه کردن به قرآن مورد توجهند:

و قد روي عن النبيّ صلی الله علیه و آله أَنَّه قال: «أُعطوا أَعينُكم حَظَّها من العبادةِ، قالوا: و ما حظُّها من العبادَةِ يا رسولَ الله؟ قال: النظرُ في المُصحَفِ و التفكّرُ فيه و الاعتبارُ عند عجائِبِه» بهره چشم​هایتان از عبادت را عطا کنید. پرسيده شد چيست اين بهره؟ فرمودند نظر کردن به قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از شگفتي​هايش.

و روى العلّامة الطوسيّ رحمت الله علیه في آدابه عن النبيّ صلی الله علیه و آله أنّه قال: «أفضلُ عبادةِ امّتى تَلاوَةُ القرآنِ نظراً»؛ برترين عبادت امت من تلاوت قرآن با نگاه کردن به آن است.

و في الكافي بإسناده عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «مَن قَرأَ القرآنَ في المُصحفِ مَتَّعَ بِبَصَرِهِ و خَفَّفَ عَن والِدَيه و إِن كانا كافِرَين»؛ کسي که قرآن بخواند و با چشمانش از آن بهره ببرد، عذاب والدينش کاسته مي​شود هر چند که کافر باشند.

و بإسناده عن إسحاق بن عمّار عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قلت له: «جُعِلتُ فداك إنّي أَحفَظُ القرآنَ عن ظَهرِ قَلبي فأَقرؤُهُ عن ظَهرِ قَلبي أَفضَل أو أَنظُر في المُصحَفِ؟ قال: فقال: بَل اِقرأ و انظُر في المُصحَفِ فهُو أَفضلُ، أما عَلِمتَ أن النَّظَرَ في المُصحفِ عبادةُ.»؛ از امام علیه السلام پرسيده شد که من قرآن را حفظم، آن را از حفظ قرائت کنم يا از روي مصحف؟ فرمودند: بلکه از نگاه به مصحف آن را قرائت کن که برتر است. و بدان که نظر کردن در قرآن عبادت است.

**\*اندر حکایت طهارت دیدن ، یه داستان بامزه ای هست می گن یه نفر داشته یه نامه ای برای یکی از رفقای صمیمی اش می نوشته یکی بغل دستش نشسته بود هی زیر زیرکی نامه اش رو می خوند . این بنده خدا هم هر چقدر این ور اون ور شد دید نه این داره کار خودش رو می کنه خلاصه دیگه بقیه مطلبش رو ننوشت به عوضش نوشت اگر یه دزد بی ادبی کنار دستم ننشسته بود همه رازم رو برات می نوشتم یهو طرف برگشت گفت به من می گی دزد بی ادب ؟ گفت اگر دزد بی ادب نبودی از کجا فهمیدی چی نوشتم.**

**حالا به روز شده این داستان وقتی که یکی داره با موبایل پیام می ده چند نفر هم بغل دستش دارن پیام رو می خونن.**

# درس سوم و چهارم نقش قالب های ادبی و بیانی در تفکر و سوره قلم

**\*شاید شما هم این داستان رو با مدل های مختلف درباره نقش یه ویرگول در نجات یا اعدام یه نفر شنیده باشید :**

**گویند یکی از بزرگان مورد خشم شاه واقع شده بود . شاه دستور اعدامش را صادر کرد. اطرافیان آن شخص رفتند نزد شاه و با التماس وخواهش اورا قانع که از اعدام صرف نظر کند .**

**و با اصرار زیاد آنها شاه دستور داد نامه ای ارسال کنند که «بخشش ، لازم نیست اعدامش کنید»  کاتب که دل خوشی از آن شخص که موردبخشش شاه قرار گرفته بود نداشت،ویرگول بعد از بخشش را نادیده گرفته و نامه را چنین نوشت:**

**«بخشش لازم نیست، اعدامش کنید» وبدین طریق آن بزرگ اعدام شد.**

**گذشته از این داستان حقیقت اینه که توجه به لحن و نحوه بیان و ادبیات یه مطلب مهمه تا حدی که ممکنه بی توجهی به این مساله باعث بشه آدم برداشتی صد هشتاد درجه متفاوت با اون چه گوینده گفته از یه مطلب داشته باشه.**

**شما هم در این مورد خاطره ای دارید یا شده وقتی به قالب ادبی و لحن یک آیه دقت کرده باشید برداشتتون از اون آیه و فضای سوره متفاوت بشه؟**

**\*بسم الله الرحمن الرحيم**

**ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (1) مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (2) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ (3) وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ**

**غذای دسته جمعی**

**همين كه رسول اكرم و اصحاب و ياران از مركبها فرود آمدند ، و بارها را**

**بر زمين نهادند ، تصميم جمعيت براين شد كه برای غذا گوسفندی را ذبح و**

**آماده كنند .**

**يكی از اصحاب گفت : " سر بريدن گوسفند با من " .**

**ديگری : " كندن پوست آن بامن " .**

**سومی : " پختن گوشت آن بامن " .**

**چهارمی : . . .**

**رسول اكرم : " جمع كردن هيزم از صحرا بامن " .**

**جمعيت : " يا رسول الله شما زحمت نكشيد و راحت بنشينيد ، ما خودمان‏**

**با كمال افتخار همه اينكارها را می‏كنيم " .**

**رسول اكرم : " می‏دانم كه شما می‏كنيد ، ولی خداوند دوست نمی دارد**

**بنده‏اش را در ميان يارانش با وضعی متمايز ببيند كه ، برای خود نسبت به‏**

**ديگران امتيازی قائل شده باشد "**

**سپس به طرف صحرا رفت . و مقدار لازم خار و خاشاك از صحرا جمع كرد و**

**آورد.**

# درس پنجم و ششم نقش توجه به پس زمینه های هر رخداد در تفکر و سوره مدثر

**\*نقش فهم پس زمینه ها در فهم درست یک ماجرا: آیا حضرت یوسف علیه السلام دچار خطا شدند؟**

وَ قالَ لِلَّذي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْني‏ عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنينَ (42)

و به يكى از آن دو نفر كه مى‏دانست خلاص مى‏شود گفت: مرا در نزد خواجه‏ات ياد آر؛ اما شيطان يادآورى او را نزد خواجه‏اش از يادش برد، از اين رو يوسف چند سالى (ما بين سه تا نه سال) در زندان بماند.

شاید شما هم داستان زندانی شدن حضرت یوسف علیه السلام و خواب دیدن دو زندانی و تعبیر حضرت یوسف علیه السلام از خواب اون دو نفر رو بیاد داشته باشید . می خوایم ببینیم فهم پس زمینه یک ماجرا چقدر در نگاه ما و فهم درست یک ماجرا تأثیر داره !

بعد از اینکه تعبیر خواب بیان شد و معلوم شد یکی از اون دو نفر قراره آزاد بشه حضرت یوسف علیه السلام از او خواستند تا پیش رب و مولاش ذکر ایشان رو بکنند و به دنبالش در آیه اومده فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنينَ شیطان ذکر ربش را از یاد او برد و حضرت علیه السلام چند سال دیگر در زندان ماند.

بعضی این طور تعبیر کردند که یعنی حضرت یوسف علیه السلام نعوذ بالله خدای خودش رو یادش رفت و به اون فرد متوسل شد و به خاطر این خطا چند سالی در زندان موندند.

**آیا واقعا ماجرا این طوری بوده ؟ بزارید یه کم پس زمینه ها رو بررسی کنیم تا حقیقت روشن بشه**

**تا حالا شده از کسی بشنوید فلانی چنین حرفی زده و با قاطعیت بهش بگید امکان نداره من شخصیت او رو این قدر می شناسم که مطمئنم او هرگز چنین حرفی نمی زنه .**

**برای فهم بهتر ماجرا ما می ریم که پس زمینه ی این ماجرا و شخصیت حضرت یوسف علیه السلام را با استناد به آیات قرآن بشناسیم**

**وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى‏ بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصينَ‏ (24)**

**در آیه 24 سوره یوسف علیه السلام می خوانیم که ایشان از بندگان مخلَص خداوند بودند**

**قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (39) إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (40)سوره حجر**

**از این آیات می فهمیم که شیطان به بندگان مخلَص راه ندارد**

**حالا اگر ما با داشتن این پس زمینه از جناب یوسف علیه السلام (ایشان از مخلَصین هستند و شیطان به ایشان راه ندارد) دوباره این آیه را بخوانیم ماجرا را چه طور تعریف می کنیم؟ وَ قالَ لِلَّذي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْني‏ عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنينَ (42)**

**ببینیم علامه طباطبایی ره در این مورد چه می فرمایند:**

**در ترجمه تفسير الميزان    ج‏11    246می خوانیم:**

**ضميرهايى كه در جمله‏" فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ" هست همه به كلمه" الذى" بر مى‏گردد، و معنايش اين است كه: شيطان از ياد رفيق زندانى يوسف محو كرد كه نزد ربش از يوسف سخن به ميان آورد، و همين فراموشى باعث شد كه يوسف چند سالى ديگر در زندان بماند.**

**و بنا به گفته ما معناى" ذكر رب"" ياد كردن نزد رب" است نه" ياد خدا"**

**صرفنظر از ثنايى كه خداوند در اين سوره از آن جناب نموده تصريح كرده بر اينكه او از مخلَصين بوده. و نيز تصريح كرده كه مخلَصين كسانيند كه شيطان در ايشان راه ندارد.**

**و اخلاص براى خدا باعث آن نمى‏شود كه انسان به غير از خدا متوسل به سبب‏هاى ديگر نشود، زيرا اين از نهايت درجه نادانى است كه آدمى توقع كند كه بطور كلى اسباب را لغو بداند و مقاصد خود را بدون سبب انجام دهد. بلكه تنها و تنها اخلاص سبب مى‏شود كه انسان به سبب‏هاى ديگر دلبستگى و اعتماد نداشته باشد. و در جمله‏" اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ" قرينه‏اى كه دلالت كند بر دلبستگى يوسف (ع) به غير خدا وجود ندارد. بعلاوه جمله‏" وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ ..." خود قرينه روشنى است بر اينكه فراموش كننده ساقى بوده نه يوسف.**

# درس هفتم و هشتم تعریف واژه و سوره کافرون

**\*شده خواسته باشید پایان نامه یا مقاله بنویسید و وقتتون هم محدود باشه وقتی سرچ می کنید راجع به مطلبتون با یه عالمه مقاله و مطلب رو برو بشید**

**یا شده تو فضای پیام رسان ها کلی گروه داشته باشید وقتی اینترنت گوشی رو روشن می کنید کلی پیام بیاد که وقت ندارید همه رو چک کنید چی کار می کنید؟**

**به نظر میاد تو دو حالته که آدم نمی تونه از چیزی استفاده کنه وقتی یه چیزی خیلی کمه و وقتی خیلی زیاده و آدم گیج می شه کدوم رو انتخاب کنه**

**یکی از قدرت هایی که تو حوزه تفکر در ما باید فعال باشه قدرت فکر نکردنه!!!!!**

**یعنی قدرت فکر نکردن به موارد غیر ضروری که البته برای این کار باید قدرت الویت بندی داشت و الویت بندی هم معیار متناسب می خواد**

**قدرت فکر نکردن در واقع به نوعی همون قدرت تمرکزه**

**\*می دونید آدمایی که توان تولید علم دارن معمولا قدرت تمرکزشون بالای یک ساعته.**

**بذارید یه کار با نمک کنیم قدرت تمرکزمون رو اندازه بگیریم چه جوری؟**

**وقتی دارید درس می خونید یا روی مطلبی کار می کنید زمانی که شروع می کنید زمان رو یه گوشه یادداشت کنید مطالعه یا فکر کردن روی موضوع رو شروع کنید ‌هرجا ذهنتون از موضوع مطالعه یا فکر رفت یه جای دیگه زمان رو نگه دارید ببینید چند دقیقه شد چند بار که این کار رو انجام بدید زمان تقریبی تمرکزتون در میاد**

**\*می دونید هرچی تمرکز کسی بیشتر باشه سرعت انجام کارش بالاتره و سرعت بالا در انجام کارها نشاط آدم رو بیشتر می کنه**

**قدرت فکر نکردن قدرت جالبیه در انسان**

**نظر شما چیه خاطره یا تجربه جالبی در این مورد دارید؟**

**\*شبه تفکرات یه وری**

**تا به حال به این تیپ افراد برخوردید که صحبت از صلح و خوب بودن با هم وحقوق متقابل و... می زنن بعد وقتی یه جاش پاش میفته که باید وایسن از یه حقی دفاع کنن می گن ما طرفدار صلحیم اهل تنش نیستیم. اون وقت باید بهشون گفت حفظ اون صلح ، احقاق حق اون مظلوم لازمه اش اینه که وایسی جلوی ظالم وایسی جلوی اون که داره صلح و آرامش رو از بین می بره، داره حق کشی می کنه.**

**این جوره تفکرا\_ البته تفکر که نمی شه گفت بهتر بگیم شبه تفکر \_ ظاهر زیبا و فریبنده دارن اما انگار برای پرواز از دو بال یک بال رو دارن با یه بال که نمی شه پرواز کرد!**

**می دونید کی آدما تو باورشون به درجه یقین می رسن باورشون محکم می شه وقتی هم به درستی اون باور برسن هم به باطل بودن مقابل اون . توحیدی که همراه برائت از شرک نباشه توحید نیست.**

**می دونید آدما کی در عمل مثل کوه محکم می شن وقتی علاوه بر این که به اون چیزی که درسته عمل می کنن از عمل به اون چیزی که نادرست پرهیز می کنن.**

**تصور کنید کسی رو که مریض شده اومده پیش دکتر می گه من نمی دونم چرا این جوری شد من که هر روز ورزش می کنم پیاده روی می کنم دکتر می گه خوب تغذیه ات چه طوره می گه سبزی می خورم ولی خوب از غذای سرخ کردنی که نمی شه گذشت بالاخره یه نوشابه ای هم باید باشه این غذا بره پایین دکتر می گه سیگار که نمی کشی؟ انصافا دکتر می شه سیگار نکشید شما خودت نمی کشی...**

**داشتم فکر می کردم من چقدر از این باورها و عمل های یه وری تو زندگیم دارم؟!**

# درس نهم دهم و یازدهم گزاره و سوره های فیل و قریش

**\*** **این هفته هم میهمان سوره فیل و قریش هستیم .ما در زندگی و در دنیای ماده مجبور به استفاده از اسبابیم . گاهی اسباب برای ما این قدر پررنگ می شه که یادمون می ره سبب سازی هست . چه طور موحدانه از اسباب بهره بگیریم؟(صوت اسباب در زندگی چقدر مؤثرند؟)**

**\*** **گاهی اتفاق های خاصی می افته که شاید یه تلنگری باشه که آدم به خودش بیاد و اراده خدارو در انجام امور ببینه اما چه خوبه که آدم همیشه این دقت نظر رو داشته باشه**

**در عمليات كربلاى 5 ما روى يكى از پدها با پى ام پي مستقر بوديم. قبل از شروع عمليات من تمام دستگاه و توپ را خوب آزمايش كردم. تعدادى از تيپ ها و لشكرها از چپ و راست وارد عمليات شده و حدود يك كيلومتر جلوتر از ما قرار داشتند و فاصله بين ما و آنها تمام آب بود. فرماندهى واحد از من خواست يك گلوله توپ به طرف دشمن و سنگرهاى او پرتاب كنم. پى ام پى را روى پد آورديم. دستگاه را تنظيم و شليك كرديم اما اتفاقى نيفتاد. دوباره دست به كار شدم، بى نتيجه بود. پايين پد آمديم. تمام ماشه ها و توپ را بازبينى كرديم، سالم بودند. برگشتيم روى پد. دوباره نشانه گيرى كردم، نشد كه نشد. فرمانده با عصبانيت گفت: چرا دستگاه را خوب آزمايش نكردى؟ با اين وضعيت مى خواهى جلوى دشمن بايستى؟ خجالت كشيدم. پاسخى نداشتم بدهم. بعد روى پد رفتم و همين طور بى جهت هوايى شليك كردم و جواب داد. همه تعجب كرديم. يك روز از اين قضيه گذشته بود. نيروهاى خط مقدم جلوتر رفته بودند. فرمانده محور مرا ديد دستى روى شانه من زد و گفت: مى دانى چرا ديروز توپ شليك نمى كرد؟ جواب دادم: نه. گفت: براى اينكه سنگرهاى روبه رو همه نيروهاى خودى بودند! حال عجيبى پيدا كردم. آنجا بود كه فهميدم واقعا خدا با ماست.**

# درس دوازدهم و سیزدهم نمودار و سوره بلد

**\*فهم موضوعات اصلی و فرعی**

**وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ ۚ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سوره آل عمران آیه 152**

**آدم می تونه تو اردوگاه حق باشه و در معرکه هم حاضر باشه ولی سستی و نزاع کنه و باعث شکست اردوگاه حق در جنگ بشه . حالا چه جنگ سخت چه جنگ نرم.**

**تنازع لزوما این نیست که آدم دعوا راه بندازه گاهی افرادی توان لازم برای انجام کاری رو دارند ولی حول محور مشترک جمع نمی شن به دلیل این که لزوما اون امر و کار رو مهم نمی دونن. من توانی دارم اما غایبم در آن جایی که باید باشم نیستم، این تنازعه.**

**بنابرین درسیر تفکر یکی از مهم ترین مباحث تشخیص موضوعات اصلی و فرعی وپرداختن به جا به هر کدومه .در فضای مبهم و فتنه ها هم یکی از خطاها در حوزه تفکر و عمل جا به جا شدن موضوعات اصلی و فرعیه.**

**\*از یه زاویه دیگه که به این موضوع نگاه کنیم می شه مثل کاریکاتور. بزرگنمایی غیر واقعی یه بخش و کوچک نشون دادن بیش از حد یه بخش دیگه .هنر کاریکاتور هنر جالبیه اما دید کاریکاتوری داشتن و کاریکاتوری فکر کردن چیز خوبی نیست و البته یکی از حربه های روانشناسی در جنگ نرمه. وقتی پیروزیهای یک فرد یا یک جامعه رو کوچک و بی ارزش نشون بدی و نقاط ضعف اون فرد یا جامعه رو در چشمش بزرگ کنی نیروی حرکت رو از فرد و جامعه می گیری و فضای یاس و دلمردگی رو بر اون فرد و جامعه حاکم می کنی.**

**اگر در این درس به بحث نمودار می پردازیم برای تقویت یکی دیگه از شیوه های تفکر در ماست توان تفکیک موضوعات اصلی از موضوعات فرعی ، دیدن درست و واقعی ارتباطات.**

**\*اجازه بدید اهمیت این موضوع رو در سخنان رهبر انقلاب دامة برکاته در دیدار دانشجویان بشنویم:**

**رهبر انقلاب اسلامی یکی دیگر از شگردهای جنگ روانی را بزرگنمایی بیش از حد برخی واقعیات و نادیده‌گرفتن واقعیات دیگر دانستند.**

**حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نتیجه‌گیری این بحث تأکید کردند: فعال دانشجویی آرمانخواه که واقعیات را هم می‌بیند، در هیچ شرایطی -چه هنگام پیروزی‌های شیرین و چه هنگام هزیمت‌های تلخ- دچار احساس انفعال و یأس و بن‌بست نمی‌شود، زیرا در آرمانخواهی صحیح و واقع‌بینانه، بن‌بست وجود ندارد.**

**رهبر انقلاب اسلامی خاطرنشان کردند: توقع من از دانشجویان عزیز این است که همواره و در هر شرایطی، با نگاه واقع‌بینانه به دنبال آرمان‌ها باشند.**